

آمیولانس

روش‌هایی ساده برای پوست‌کندن خیار



پوریا عالمی

● اول- خیار را از بنه می‌چینیم. باید دقت کنیم به‌جای چیدن خیار از بنه، بنه را از ریشه نجینیم.

به این شیوه می‌گویند بی‌تگی فرهنگی. دوم- خیار را با آب می‌شویم. باید دقت کنیم به‌جای شستن خیار با آب، خیار را در آب‌نمک نخواستیم. چون خیارشور با خیار فرق دارد. به این شیوه می‌گویند فرصت‌سوزی.

سوم- با چاقو، ته خیار را می‌زنیم. باید دقت کنیم به‌جای زدن ته خیار، سر خیار را نزنیم. چون ته خیار تلخ است اما سر خیار شیرین است. اگر اشتباهی سر خیار را به‌جای ته خیار بزنیم، عملاً کامسان تلخ می‌شود. بهترین کار برای اینکه سروته خیار را یکی در نظر بگیریم و اشتباهی این را به‌جای آن نزنیم این است که سروته خیار را مزه کنیم ببینیم کدامش شیرین است کدامش تلخ. به این شیوه می‌گویند خیارولوژی.

چهارم- دیده شده خیلی‌ها چون خیار تهش تلخ است، از اساس با خیار مخالفت می‌کنند. در حالی‌که ته خیار قسمت منتقد خیار محسوب می‌شود. همه هم می‌دانیم که نقد ممکن است تلخ باشد. با همین رویکرد است که اگر کسی دوکلام نقد کرد یا حرف تلخ زد باهاش مثل خیار برخورد می‌کنند و سروتهش را یکی در نظر می‌گیرند. در حالی‌که خیلی از منتقدان ممکن است مثل خیار یک بخشی از حرفشان تلخ باشد اما خودشان خیار نیستند. به این شیوه می‌گویند برخورد صحیح با منتقد یا حرف حساب.

پنجم- برای پوست‌کندن خیار باید دقت کنیم که پوست خیار را طوری بکنیم که خیار حس نکند پوستش کنده شده است. این کاری است که مشاوران رسانه‌ای سیاستمداران انجام می‌دهند. یعنی وقتی قرار است کاری انجام شود که پوست خیارها کنده شود، طوری وانمود می‌کنند که خیارها حس نکنند دارد پوستشان کنده می‌شود اما بعدا که بروند خانه و در آنپه ببینند متوجه می‌شوند پوستشان قلفتی کنده شده است. مشاوران رسانه‌ای اگر خیلی کارگشته باشند کاری می‌کنند که خود خیارها بی‌آنکه متوجه بشوند پوستشان دارد کنده می‌شود، خودشان با دست‌های خودشان پوستشان را بکنند یا به جان هم بیفتند و پوست همدیگر را بکنند. به این شیوه می‌گویند نهادینگی کندن پوست خیار.

ششم- بعد از کندن پوست خیار همه کارها انجام شده و حالا این ما هستیم که انتخاب می‌کنیم از خیار چطوری استفاده کنیم. آیا او را برای سالد شیرازی ریزریز کنیم؟ یا برای سالد سزار حلقه حلقه کنیم؟ توجه کنید وقتی خیار پوستش کنده شد، دیگر شده و اگر اعتراض هم بخواهد بکند سر کنده‌شدن پوستش نیست سر انتخاب مصرفش در سالد شیرازی یا سالد سزار است. به این شیوه می‌گویند همین که هست.

پیشخوان

● شماره۲۴۳ ماهنامه نجوم با تازه‌هایی از تبتان، قمر زحل، مشتري، دوردست‌های منظومه شمسی، چشم‌انداز ماموریت‌های فضایی، جابه‌جایی رکورد سقوط آزاد و نشانی کهکشان راه شیری، ماموریت پرچالش رزتتا و فیله، ماجرای رکوردشکنی رویت هلال ... منتشر شد.

ماهنامه نجوم که در سال‌جاری برنده جایزه ترویج علم شده، در شماره آخر خود گزارشی از دریافت این جایزه ارائه کرده است. موضوع ویژه این شماره نیز به ماموریت چالش‌برانگیز رزتتا و سطح‌نشین همراهش، فیله اختصاص دارد. همچنین پرونده‌ای درباره ماجرای رکوردشکنی رویت هلال و وضعیت رویت‌پذیری هلال نوشته شده است. گفت‌وگوی این شماره با رضا منصوری درباره جایزه ترویج علم و جایگاه توسعه علمی در ایران و سرنوشت رصدخانه ملی است. در این شماره به بهانه دریافت جایزه ترویج علم توسط ماهنامه نجوم، سیواش صفاریان‌پور گفت‌وگویی با دکترضا منصوری، مدیرمسئول ماهنامه نجوم، انجام داده است. رضا منصوری در این مصاحبه به ما می‌گوید که چرا فکر می‌کند توسعه علمی در کشور زمانی صدساله می‌خواهد! همچنین او از سخت‌ترین روزهای طرر رصدخانه ملی می‌گوید. محتوای افزوده را نیز در صفحاتی که با واقعیت افزوده همراه است، می‌توانید دنبال کنید.

شرق روزنامه

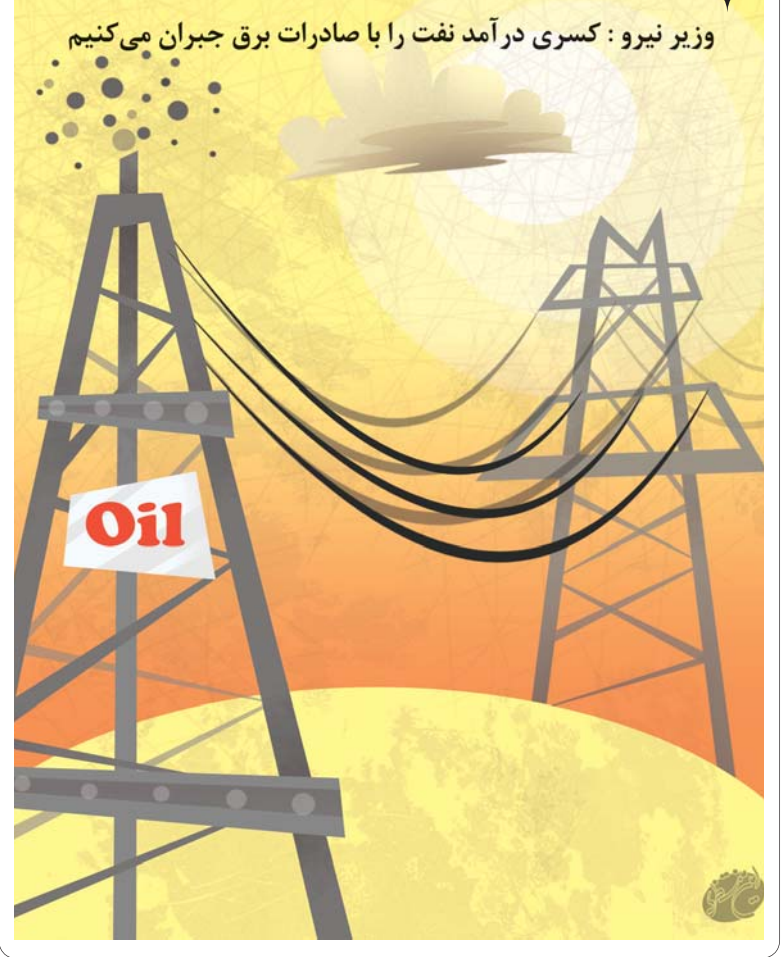
www.sharghdaily.ir

شنبه ۹ دی ۱۳۹۲ • ۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۶ • ۳۰ دسامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۹۸ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۷:۲۰ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

امین منتظری



پاسخ به فراخوان

هدیه‌دادن کتاب را فراموش نکنیم



جمشید مشایخی

که انکار جنبه زینتی دارند و خوانده نمی‌شوند. یک زمانی فکر می‌کردم افتخار ما ایرانی‌ها این است که در عرصه ادب و فرهنگ بیش از هر کشوری، غنی هستیم و بزرگانی داریم که در سراسر جهان بلندآوازه‌اند. با اینکه شاید بعد به نظر برسد که کودک و نوجوان امروزی کتاب بخواند اما خرید کتاب به‌عنوان هدیه برای این کودکان قدم بزرگی است در راستای عادت به مطالعه و هرکس که چنین کند، من دستش را می‌بوسم. اگرچه احتمالاً این بچه می‌گوید که چرا به جای سکه به من کتاب دادید اما این قدم بزرگی است.

ادامه از صفحه اول

بازی با منافع ملی

رای‌گیری صورت گرفته با خیر- و اینکه چطور گزارش امنیت‌ملی- برخلاف برخی نمایندگان- هرگز به آن ورود نمی‌کردم. این گزارش به تأثیر تحریم‌ها پرداخته و نشان می‌دهد کشور در شرایط اضطرار، ناگزیر به استفاده از این ارز شده است و منتشرکنندگان حتما باید پاسخگو باشند که در این موقعیت حساس مذاکرات هسته‌ای و نیاز به اقتدار نظام، چطور حاضر شده‌اند با منافع ملی بازی کنند؟ اولین فردی که در کمیسیون برنامه و بودجه، صادقانه درباره این اقدام بانک مرکزی برای استفاده از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران خبر داد- که اصل اقدام آن تحسین‌برانگیز است- آقای کمیجانی، معاون بانک مرکزی بود. اگر در هر صورت شایبه تخلف داشت مجلس باید به حل و فصل موضوع کمک می‌کرد. نکته تأمل‌برانگیز که انگیزه جناحی را پررنگ می‌کند، این است که وزیر اسبق نفت که امروز نماینده مجلس است از طریق شرکت‌های نفتی ایرانی- خارجی این ساله را دریافت‌ه و آن را در بوق و کرنا کرد تا مثلاً دامن دولت آلوده شود. نگارنده مامور شده تا با استماع نوار جلسه کمیسیون برنامه و بودجه، دریابد که درباره این گزارش نیازمند پیگیری جدی است.



بهرام دبیری

هر باغبان که کل به سوی برزن آورد/ شیراز را دوباره‌بی‌دامن‌آورد پس از ۲۲سال به زادگاهم برگشتم، شیراز؛ شهر بنفشه‌ها و شنب‌بوها و اطلسی‌ها. چیزی از آن خاطرات باقی نمانده بود؛ باغی جایی که در آن زندگی می‌کردیم، دست‌نخورده، بی‌هیچ تغییری. دعوت انجمن نقاشان شیراز، آقای‌هادی ستایش را پذیرفتم. می‌خواستیم چند نقاش شیرازی دیگر را هم دعوت کنم که نشد، حسین ماهر آماده سفر شد و آمد. آقای ستایش از سیمین اکرامی- همسر- هم دعوت کرد که در این سفر همراه من باشد و چند مجسمه به شیراز بیاورد و نشان دهد. همه اینها شد. چهارشنبه ۱۲۶آذر، فردای روز تولدم به شیراز رفتم. دخترم رعنا که خبر سفر به شیراز را شنیده بود، شبانه خودش را از کانادا رساند. سفری با من به شیراز که سال‌ها آرزویش را داشت. از فرودگاه به افتتاح نمایشگاه رفتیم، کارها را از قبل به شیراز منتقل کرده بودند. شلوغ بود. بیش از انتظارم. گالری وصال. هنرجویان جوان شیرازی، پرانرژی، زیبا، هیجان‌زده و مشتاق. من ۲۰ چاپ از کارهایم را برده بودم. از دوران‌های مختلف. امکان اردن اصل کارها ممکن نشد، سیمین سه‌مجمه برنز آورده بود و ماهر هم تعدادی از نقاشی‌هایش را. قیمت کارهای چایی من پایین

بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم

خوابگردی در شیراز

خاطرات. کمتر می‌یافتم، شهر زیبا و تمیز بود اما مثل همه شهرهای ما، تلاشی شگفت‌انگیز دیدم برای نابودکردن نام‌ها، خیابان‌ها، بناها و هویت شهر. همه‌جا این تلاش کور را می‌بینم و کاری از دستان ساخته نیست. بعدازظهر گالری وصال، جمعیت دانشجویان که قرار بود طراحی کنند. با وسایل کار آمده بودند تا من از طراحی بگویم. که آن را اصل‌ونسب هر هنری می‌دانم. طراحی می‌کردند. من می‌دیدم و حرف می‌زدم. و ادامه می‌دادیم. در گالری وصال، کافه کوچکی است. که به نام ابراهیم گلستان نام‌گذاری شده است. خبرخوشی‌ود.

به بچه‌ها قول دادم با لیلی گلستان هماهنگ کنم که هرازچندی مجموعه‌ای از تهران به شیراز ببریم و از نقاشان و مجسمه‌سازان شیراز به تهران بیاوریم. به این قول عمل خواهم کرد. جمعه به ملاقات سعدی و حافظ رفتیم. و البته حوض ماهی. مثل خوابگردها بودم. خاطرات مربوط به ۵۰سال پیش بود. در گلستانی که مقبره حافظ بود، بلندگوها با صدای شاملو حافظ را پخش می‌کردند؛ آن صدا و قرائت دلکش را. نقاشان و مجسمه‌سازان شیراز را زنده و پرشور یافتم و بااستعداد. آنها استاد می‌خواهند و کارگاه. اما از مسئولان دولتی و فرهنگی کسی این صدا را می‌شنود؟ و این فقط در شیراز نیست. هرکجای ایران که بروی، جوانان این اشتیاق و درخواست را دارند. و من مثل همیشه به شکلی ابلهانه امیدوارم. سفر خوبی بود، از همه آنها که این سفر را با غذاها، شیرینی‌ها، نوشابه‌ها و آوازهای دلکششان زیباتر کردند، سپاسگزارم.

پرسه

همه انگشتان درمقابل آتش یک اندازه می‌سوزند

معنی است که برای اکران آن، کلی برنامه‌ریزی شده اما متأسفانه اینطور که من در خبرها دیده‌ام، دولت هم به‌خاطر فشارها تسلیم شده وگرنه امکان نداشته که دولت مجوزی بدهد و بعد خودش لغو کند.» گفته‌های ناامیدانه این مرد که فوق‌لیسانس حسابداری است را جوانی در محدوده انقلاب رد می‌کند که حقوق خوانده: «براساس قوانین اگر کسی از محصولات فرهنگی که به او عرضه می‌شود رضایت نداشته باشد، می‌تواند این نارضایتی را به اطلاع دولت برساند، حتی



می‌تواند به قوه‌قضاییه شکایت فردی ببرد تا در صورت لزوم، مدعی‌العموم وارد شود.» و دنباله حرفش را اینطور ادامه می‌دهد: «در چهارسال دور دوم آقای احمدی‌نژاد، همین اعتراض‌ها به کیفیت پایین محصولات فرهنگی و سمعی‌بصری بود که توانست، اوضاع را در دولت آقای روحانی بهتر کند والا هنوز باید می‌نشستیم و فیلم‌های گیشه‌ای می‌دیدیم.» اما هم‌زمان تأکید می‌کند که احتمالاً خود کارگردان یا تهیه‌کننده فیلم خانه پدری جز خانه سینما راهی برای شکایت ندارند: «اگر فیلم مساله‌ای به‌لحاظ امنیت‌ملی یا سیاسی نداشته باشد، سازندگان آن می‌توانند از طریق نظام صنفی خود عمل کنند که در این مورد می‌شود خانه سینما و این خانه سینماست که باید شکایت آنها را به گوش دولت برساند. اما مشکل از اینجاست که من بعید می‌دانم خود دولت هم مخالف این فیلم باشد.» فیلم «خانه پدری»، حالا رفته‌رفته به پرونده‌ای بدل شده است که حتی بعضی از مردم کوچه و بازار هم درباره‌اش حرف می‌زنند؛ اتفاقی که شاید اگر مسیر خودش را می‌رفت فقط عده کمی درگیر آن می‌شدند.

سعيد برآبادی: می‌گویند قانون برای این وضع شده که همه در برابر آن یکسان باشند و با همان لهجه، انگشت‌های دستش را نشان می‌دهد: «اگر اینهارو نزدیک آتش بیرم، هر پنج‌تاشون به یک اندازه می‌سوزن و اگه تو جییم بذارم به یک اندازه گرم میشن.» این پاسخ اوست به این سوال که آیا می‌شود اجازه‌ای قانونی برای چیزی صادر کرد و بعد، آن اجازه بدون اطلاع قطع شود؟ پاسخ او این است که بله می‌شود و چندان‌بی هم مثال می‌آورد: «قانون گفته هر کوچه باید کمتر از یک هفته برای فاضلاب کنده

بشه اما کوچه ما در خیابون گرگان، دوهفته است که جایی برای پارک ماشین نداره.» خیلی در جریان فیلم و سینما و موسیقی نیست و همه‌چیز را با متر و معیار تجربیات خودش اندازه می‌گیرد: «اما اگه من به شما قانونا اجازه بدم

به‌کاری بکنی، باید قانونا این اجازه‌رو لغو کنم و خسارت شمارو هم جریمک بدم، نه اینکه هیچی به هیچی.» وقتی که می‌شنود، فیلمی مجوز اکران گرفته و بعد از چندروز اکران، مجوزش لغو شده، مثال می‌زند که «اتفاقا همین میدون هفت‌تیر، شما اگه دوماه پیش تو ضلع جنوبی‌اش وامی‌ستادی برای مسافر،

جریمه‌ات می‌کردن و حالا اگه به‌جای دیگه واستی جریمه‌ات می‌کنن.» و وقتی که از او پرسیده می‌شود برای اینجور عوض‌شدن یک‌شبه قانون‌ها باید به چه‌کسی مراجعه کرد، می‌گوید: «خود قانون!»

برخلاف برداشت ساده‌دلانه این پیرمرد که جلو یکی از ماتوفروشی‌های هفت‌تیر تراکت دست مردم می‌دهد، خیلی‌ها فکر می‌کنند برای اعتراض به لغو اکران فیلم «خانه پدری» قانون هیچ راه‌حلی ندارد. حسن رضایتی می‌گوید: «وقتی مجوزها توسط خود وزارت ارشاد داده می‌شود، این به این

هیلا آبادی: یک‌بعداز‌ظهر را هم برای کتاب بگذارید برای اینکه بتوانید حتی در اوج امتحان‌های فرزندانان و در لحظه‌هایی که آنها باید برای دریافت بهترین نمره‌ها حداکثر تلاششان را انجام دهند، بتوانند با کتاب‌های خوبی آشنا شوند. پیشرفت در خواندن، سبب صاف‌شدن جاده دانش، آن هم از نوع مدرسه‌ای آن هم می‌شود. نزدیک به سه‌سال است که «لاک‌پشت پرنده» برترین کتاب‌های

حوزه کودک و نوجوان را انتخاب و معرفی می‌کند. امروز نهم دی‌ماه هم قرار است از یازدهمین فهرست لاک‌پشت پرنده رونمایی شود. لاک‌پشت پرنده، فهرستی است که هر فصل، طبقه‌بندی‌ای از کتاب‌های تازه چاپ کودک و نوجوان

می‌دهد و خواندن‌ترین‌ها را از نظر داوران مشخص و به مخاطب پیشنهاد می‌کند. در مراسم جشن امضا هم پدیدآورنده‌های کتاب‌های این فهرست حضور دارند تا کتاب‌هایشان را برای علاقه‌مندان امضا کنند. بچه‌ها، پدرا و مادرا، معلم‌ها و مربی‌ها از این طریق می‌توانند با بهترین کتاب‌های منتشرشده برای

اتفاق

گرمای کتاب در سرماي امتحان

کودکان و نوجوانان آشنا شوند و این کتاب‌ها را با امضای مؤلف یا مترجم تهیه کنند. البته در این برنامه که قرار است ساعت۱۷ در فروشگاه شهرکتاب مرکزی برگزار شود، معمولاً یک‌نمایش عروسکی براساس یکی از داستان‌های این فصل انتخاب و اجرا می‌شود. یکی از فعالیت‌های داوران لاک‌پشت پرنده توجه به مسایلی است که کودکان و خانواده‌های‌شان با آن درگیر هستند؛ مثلاً بحث

«آزمون‌خواندن» که در سراسر جهان از کودکان گرفته می‌شود و متأسفانه رتبه ایران چندان بالا نیست یا اعتراض به حجم بالای تبلیغات وسایل آموزشی بی‌پایه که در بیانه‌ای منتشر شد. کتاب‌هایی همچون «با همه چی» از سیلوراستیان با ترجمه

هیرمن‌دی، جلسومینو از جانی روداری با موضوع بی‌ظنری درباره دروغ‌گویی با ترجمه آندرانیک خجومیان، روایت دیگری از هزارویک‌شب به‌همراه طنز با نام «شب هزار و دوم» که حامد حبیبی و مهدی فاتحی آن را نوشته‌اند، این دوره در فهرست قرار دارد.

تیوال
www.tiwal.com

شماره رزرو ۰۹۰۱۰۴۴۷۶۸۵

از ۲۴ آذر ۱۳۹۳/ ساعت ۱۸/ تالار حافظ

مادر دل‌آور
MOTHER COURAGE

کاری از: مهدی شجاعی و محمد سالار رضایی نیا

نویسنده: برتولت برشت، بازنویسی/ مهدی شجاعی